

اعتدال و جامع‌نگری در کنترل تورم و گرانی

دکتر محمود متوسلی

مسئله‌شناسی

تبلیغات کاندیداهای انتخاباتی اغلب کشورهایی است که با این پدیده روبه‌رو هستند.

تورم با تأثیر متقابل بر نرخ ارز، برای کشوری که ساختار تولیدی و تجاری آن به نفت و درآمدهای نفتی وابسته است، می‌تواند مشکلاتی را در ابعاد بین‌المللی به وجود آورد و احتمالاً به عاملی در جهت خدشه‌دار کردن امنیت ملی تبدیل شود. بنابراین شناخت تورم، کنترل و ریشه‌کن کردن علل اصلی آن فرض مسلم و غیرقابل گریز برای تمامی محققین و مسئولین کشور است.

موفقیت در کنترل تورم در گرو این واقعیت است که در بررسی علل و اتخاذ سیاستها دو گروه "عوامل اصلی تورم" و "عوامل تشدیدکننده تورم" متمایز گردند و راههای درمان تورم، محدود به یک گروه از عوامل نگردد، به عنوان مثال نقدینگی به

تورم یا افزایش شدید و مستمر قیمت کالاها و خدمات آثار مخربی را در ابعاد اقتصادی - سیاسی باقی می‌گذارد، از جمله با تأثیر بر توزیع درآمد، قدرت خرید گروههای با حقوق ثابت و پائین درآمد را کاهش می‌دهد، قدرت تصمیم‌گیری برای تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت را مخدوش می‌نماید، منابع مادی و انسانی را به سوی فعالیتهای غیرمولد هدایت می‌کند، ارزش پول ملی را تضعیف می‌نماید، و برنامه‌های اصولی توسعه و سازندگی اقتصادی را با مشکل مواجه می‌سازد. به این ترتیب تورم، نیل به دو هدف مهم توسعه اقتصادی در هر کشور؛ یعنی، افزایش ظرفیتهای مولد و بهبود در "توزیع درآمد" و وضعیت رفاهی گروههای آسیب‌پذیر را مورد سؤال قرار می‌دهد و به همین دلیل کنترل تورم موضوع

تحلیل تورم

مسئله تورم در ایران با "فرآیند توسعه" رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و انعطاف‌ناپذیری در ساختار اقتصادی، همراه با وابستگی شدید به درآمدهای نفتی بر پیچیدگی آن افزوده است. بنابراین، درمان قطعی، زمانی حاصل می‌شود که روند بهبود در شاخصهای توسعه ملاحظه شود. در این مبحث ابتدا مروری بر چهار عامل اصلی تورم خواهیم داشت و سپس مجموعه‌ای از سیاستهای کوتاه مدت و درازمدت را برای درمان تورم ارائه خواهیم نمود.

۱- گروه اول عواملی هستند که به طرق مختلف بر افزایش تقاضا تأثیر می‌گذارند، به عنوان مثال رشد نقدینگی بیش از رشد تولید، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا را سبب می‌شود و مستقیماً افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را در پی دارد. و یا رشد جمعیت نامتناسب با رشد تولید بویژه در کشورهای با ساختار جوان جمعیتی - به جای هدایت منابع به بخشهای مولد و ظرفیت‌ساز، آنها را مصروف ارضاء تمایلات مصرفی آنی می‌نماید و تورم را موجب می‌شود. همچنین اثرات نمایشی کالاهای وارداتی و تغییر در سلیقه و الگوی مصرفی، افزایش در تقاضا و به دنبال آن بالا رفتن قیمت‌ها را در پی خواهد داشت.

عنوان عامل اصلی تورم، سیاست ویژه‌ای را می‌طلبد و انحصارها و نارسائی در ساختار توزیع به عنوان عامل تشدیدکننده تورم شیوه دیگری را می‌جوید. بدیهی است یک برنامه جامع تورم، تمامی عوامل را شامل می‌شود.

در اقتصادی که مکانیزم قیمت‌ها به طور نسبی حاکمیت داشته باشند و نهادهای تکامل یافته بازار وجود داشته باشند، ریشه یابی و درمان تورم با ابزار ساده و شناخته شده پولی و مالی امکان‌پذیر است. در کشوری با ویژگیهای فوق‌رشدی مقابله با تورم، بررسی و مقابله با عواملی است که به طریقی هزینه‌های تولید (Cost push) را بالا برده و یا افزایش تقاضا (Demand pull) را موجب شده باشد.

کشورهای جهان سوم به طور کلی با پدیده دیگری علاوه بر علل فوق‌روبه‌رو هستند و آن انعطاف‌ناپذیری و یا نارسائیهای ساختاری در عملکرد بازار و پروسه تولید و توزیع می‌باشد. در خصوص کشورهای تک‌محصولی و وابسته به درآمدهای بی‌ثبات ارزی بُعد چهارمی را نیز باید به عوامل فوق‌اضافه نمائیم. بنابراین برنامه اصولی مبارزه با تورم در ایران سیاستهای کوتاه مدت و بلندمدت را شامل می‌شود که مجموعه عوامل فوق‌را دربر بگیرد.

ایران بعد از جنگ، هر سه عامل فوق را تجربه نموده است، بازسازی خرابیهای جنگ، ترمیم و توسعه زیرساختها و سیاستهای تعدیل اقتصادی همگی در افزایش نقدینگی مؤثر بودند، به طوری که در سال ۱۳۷۲، رشد نقدینگی به رقم بی سابقه ۳۳ درصد رسید. جمعیت در هر کشوری به طور طبیعی بعد از جنگ افزایش قابل توجهی خواهد داشت و گاه "تراکم جمعیتی" را سبب می شود، این پدیده بر سنگینی بار تکفل و جواتر کردن ساختار جمعیتی در ایران بعد از جنگ افزود، که خوشبختانه با کوششهای پیگیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، افزایش بی رویه جمعیت در دو سال اخیر با روندی کاهنده مواجه گردید. محدودیتهای دوران جنگ تأثیر مثبتی بر الگوی مصرف جامعه بر جای گذاشت و با پایان یافتن جنگ برخی از محدودیتهای، به حسب ضرورت، برداشته شد، و به دنبال آن برخی سیاستهای باز تجاری آثار نمایشی مخربی را بر الگوی مصرفی جامعه تحمیل نمودند و محرکهای رفاه طلبی و تمایلات مصرف کالاهای لوکس و وارداتی را تشدید کردند که این روند نیز از اوائل سال ۷۳ با اعمال "سیاست تحدید واردات" قرار است مورد کنترل قرار گیرد، اگرچه این سیاست معلوم نیست در چارچوب استراتژی معینی اتخاذ شده و یا ضرورتها و وقایع، آن را تحمیل نموده باشد.

II- گروه دوم عواملی را شامل می شوند که هزینه تولید کالاها و خدمات را بالا می برند. - تعیین حداقل دستمزد و افزایش سالانه آن با توجه به نرخ تورم، به عنوان یکی از عوامل "فشار هزینه ها" مورد توجه می باشد. این عامل اگرچه می تواند در افزایش تورم مؤثر باشد، اما به دو دلیل نباید کنترلی بر تعدیل آن - در صورتی که خارج از چارچوب تورم سالانه نباشد - اعمال نمود: اول، اینکه دستمزد واقعی (تعدیل شده نسبت به تورم) رابطه مستقیمی با کارآئی نیروی کار دارد و اگر این تعدیل به صورت خودکار صورت نگیرد، علاوه بر پیامدهای بلندمدت اجتماعی آن، کاهش تولید و تشدید تورم را سبب می شود. دوم اینکه دولت موظف به اجرای عدالت اجتماعی و حفظ قدرت خرید کارمندان و کارگران است و تعدیل دستمزد و حقوق آنها متناسب با نرخ تورم روشی معمول در این خصوص است.

- هزینه مواد اولیه و کالاهای واسطه ای سرمایه ای در نظام صنعتی کنونی کشور، از دو طریق بر قیمت نهائی کالاها تأثیر می گذارد.

اول، وابستگی شدید به ورود مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای، که هرگونه افزایش قیمت های بین المللی را به داخل منتقل می کند، بویژه در خصوص صنایعی که وابسته و در انحصار شرکتهای

بین‌المللی معینی باشند.

می‌باشد که در جریان تعدیل، براساس سیاست اتکاء بر خود، مجبور بودند قیمت آنها را افزایش دهند، که این افزایش با ضرایبی در هزینه کالاهای نهائی انعکاس یافت.

در نهایت، هزینه پول (کارمزد و یا نرخ بهره) تأثیر مستقیمی بر قیمت تمام شده کالا دارد. افزایش واقعی قیمت پول، به رقمی بالاتر از ۲۰ درصد، هزینه فرصت بکارگیری پول را افزایش می‌دهد، طیف وسیعی از فرصتهای سرمایه‌گذاری را غیراقتصادی می‌نماید، افزایش هزینه‌های تولید از این بابت عاملی در جهت کاهش مزیت نسبی تولیدکننده داخلی در مقابله با رقبای خارجی محسوب می‌شود و به تبع آن کاهش تولید و افزایش قیمتها را به همراه خواهد داشت.

۱۱۱- گروه سوم، انعطاف‌ناپذیری و نارسائیهای ساختاری در عملکرد بازار و پروسه تولید و توزیع می‌باشد. برای بیان انعطاف‌ناپذیریهای ساختاری به چند مورد اشاره می‌کنم:

- قیمتها در یک اقتصاد آزاد راهنمای تخصیص و تحرک عوامل محسوب می‌شوند و حساسیت قیمتها در برخی از کشورها بسیار زیاد و بااهمیت است، مثلاً با تغییر در نرخ بهره به میزانی کمتر از یک درصد در یک کشور اروپائی، انتقال مقدار

دوم، تعدیل اقتصادی و تک‌نرخی کردن ارز، که هزینه تولید نهائی کارخانه‌ها را به میزان ارزبری هر واحد کالا در تفاوت نرخ ارز رسمی اولیه و نرخ آزاد ارز، افزایش می‌دهد؛ به عبارت ساده‌تر کارخانه‌ای که مایحتاج وارداتی خود را با ارز ۷۰ ریال تأمین می‌کرد، مجبور بود در جریان افزایش نرخ ارز، دهها برابر قبل هزینه پردازد و بدون تردید این افزایش هزینه در قیمت کالاها، منعکس می‌شد. به علاوه، عدم توان کارخانه‌ها در تأمین نقدینگی مورد نیاز، تأخیر در سفارش مواد و نهایتاً کاهش تولید را در پی داشت که این خود عاملی در جهت کمبود کالا و تشدید تورم از بُعد عرضه محسوب می‌شد. به عنوان مثال کارخانه‌ای که یک میلیون دلار نیاز مواد اولیه خود را با هفت میلیون تومان نقدینگی تأمین می‌کرد، با تغییر در نرخ ارز، (از ۷۰ ریال به ۱۷۵۰ ریال) مجبور بود یکصد و هفتاد و پنج میلیون تومان پول تأمین نماید، که این رقم حداقل برای بسیاری از کارخانه‌های دولتی به دلیل انعطاف‌ناپذیریهای مالی، ممکن نبود. کارخانه‌های روغن نباتی نمونه جالبی در این خصوص می‌باشند.

مورد قابل ذکر دیگر درافزایش هزینه‌های تولید، افزایش قیمت کالاها و خدمات عمومی، نظیر: آب، برق و تلفن

عظیمی سرمایه بین کشورها را موجب می‌شود و دگرگونی عمده‌ای را در بازارهای پولی و مالی سبب می‌گردد، در حالی که تغییرات چند درصدی در نرخ بهره در یک کشور جهان سوم، احتمالاً تغییرات قابل توجهی را در منابع و عوامل مذکور به وجود نخواهد آورد. به همین دلیل کشورهای جهان سومی که خواسته‌اند فقط با ابزار نرخ بهره از طریق افزایش نرخ سپرده‌های کوتاه‌مدت، نقدینگی را جمع‌آوری نمایند، دچار یک دور تسلسل از افزایش مستمر نرخ بهره رسمی و نرخ بهره بازار شده و بحرانهایی را تا حد نرخ بهره بیش از یکصد درصد تجربه نموده‌اند.

- کاهش ارزش پول ملی و یا گران شدن ارزهای خارجی، به دلیل گران شدن قیمت کالاهای خارجی و ارزان شدن تولیدات داخلی براساس اصول تجارت آزاد می‌بایستی صادرات کشور را افزایش و واردات را کاهش دهد. اگر فرض کنیم که کشش در هر دو مورد مساوی یک باشد، با نصف شدن ارزش ریال نسبت به متوسط ارزش ارزهای خارجی، صادرات کشور می‌بایستی دو برابر شود و واردات به نصف تقلیل یابد. و یا با چند برابر شدن قیمت ارزهای خارجی، رشد چندبرابر را در توسعه صادرات شاهد باشیم، که البته چنین نشده است. انعطاف‌ناپذیریها و تنگناهای تولید و عرضه کالاهای صادراتی از یک طرف و

تورم مستمر داخلی در پی کاهش ارزش پول ملی چنین انتظاری را زیر سؤال می‌برد. بنابراین توسل به سیاست کاهش ارزش ریال به منظور افزایش صادرات، در حالی که اطمینان کافی از توسعه ظرفیتهای صادراتی وجود نداشته باشد، نه تنها به افزایش صادرات کمک نمی‌کند، بلکه کاهش مستمر و تسلسلی ارزش ریال و افزایش تورم داخلی را در پی دارد و بحران کاهش ارزش پول ملی را سبب می‌شود.

- مثال دیگری از «نارسائیها» و انعطاف‌ناپذیریها، انحصار در ابعاد مختلف را شامل می‌شود. این انحصارات مواردی نظیر: ورود کالا توسط نمایندگیهای خاص، امتیاز و انحصارهای ویژه توسط نهادهای معین، بلوکه کردن اطلاعات، دسترسی ویژه به اعتبارات بانکی، بلوکه شدن نقدینگی بالا توسط افراد و یا گروههای خاص در امور غیرتولیدی، دارا بودن قدرت سیاسی و نظامی گروههای ویژه در کسب امتیازها و «رانت‌جوئی»، را شامل می‌شود. اعمال هر یک از موارد انحصار و نارسائی در بازار، در تشدید تورم مؤثر است و دولت موظف است با رفع موارد انحصار در بلندمدت و اعمال کنترل بر قیمتها از افزایش بی‌رویه قیمتها جلوگیری نماید. روش اصولی در این موارد بوجود آوردن شرایطی است که رقابت سالم و حاکمیت فروض بازار آزاد، تضمین شود، بنابراین اقدامات دولت برای

شکستن انحصارها، فراهم آوردن تسهیلات اعتباری برای عموم، قطع امتیازهای ویژه برای گروههای خاص، شکل دهی بانکهای اطلاعاتی جهت تسهیل ورود رقیبهای تازه در امور تولیدی و تجاری کلیدی، جلوگیری از هر نوع رانت جوئی، حاکمیت قانون برای همه در استفاده و بهره‌وری از منابع ملی، و اعمال دقیق حقوق مالکیت، توجیهی کاملاً علمی برای رفع ریشه‌ای نارسائیها و انعطاف‌ناپذیریها دارد و به تدریج شرایط رقابت آزاد و دخالت کمتر دولت فراهم می‌گردد.

درمان تورم:

این مجموعه کارخانه‌ها، علاوه بر اعمال انحصار، عدم کارائی عمومی و مرسوم در واحدهای دولتی را به شکل افزایش قیمت‌ها بر مصرف‌کنندگان تحمیل می‌کنند. بنابراین تا زمانی که روندی باثبات در درآمدهای ارزی کشور به وجود نیاید و انحصارات دولتی از ساختار صنعتی رفع نگردد و عدم کارائی در چنین نظامی از بین نرود، نباید انتظار داشته باشیم که گرانیها به طور اصولی رفع گردند.

تورم نشان دهنده عدم سلامت نظام اقتصادی است، همان طوری که احساس درد در بدن هشدار بر وجود اختلال در نظام بدن انسان است و یک طبیب حاذق راه درمان بیماری را تنها در داروهای مسکن نمی‌بیند، بلکه سعی می‌کند از طریق روشهای علمی و آزمایشهای مختلف به ریشه درد پی ببرد، و داروهای را تجویز نماید تا درمان قطعی برای بیماری حاصل شود. کنترل تورم کنونی از طریق طرح تنظیم بازار و نظارت بر قیمت‌ها یک ضرورت غیرقابل انکار می‌باشد، اما موفقیت در کنترل بلندمدت تورم و ثبات خودکار قیمت‌ها نیازمند تلاشی وسیعتر در تدوین، تنظیم و اجرای مجموعه‌ای از سیاستهایی است که به علل اصلی تورم بپردازد و اقتصادی سالم،

۱۷ - دهها سال جریان درآمدهای نفتی، عامل چهارمی را در شکل دهی عدم تعادل و بی‌ثباتی در اقتصاد ایران به وجود آورده است. نوسانات شدید در قیمت نفت و کاهش درآمدهای ارزی حاصل از آن به سرعت بر توانائی کشور در ورود کالاها و پوشش شکاف بین تقاضای مؤثر و توانایی داخلی تولید کالاها و خدمات، تأثیر می‌گذارد و کمبود کالاها به طور طبیعی، گرانی کالاهای وارداتی و کالاهای مشابه داخلی را در پی دارد. انحصار این درآمدها در دست دولت، شبکه وسیعی از شرکتهای دولتی را در ارائه کالاها و خدمات متنوع به وجود آورد. و ملی کردن کارخانه‌ها بعد از انقلاب اسلامی، تجمع و تمرکز دولتی صنایع را تشدید نموده است؛ ضمن اینکه

باشد و اگر با هدف حمایت از مصرف کنندگان، به ورود بی‌رویه کالاهای کشاورزی پرداخته شود، و قیمت‌ها بدون توجه به افزایش هزینه تولید تثبیت شود، علی‌رغم موفقیت در کاهش مقطعی قیمت‌ها، باید در آینده به انتظار کمبود بیشتر این محصولات، افزایش قیمت آنها و وابستگی بیشتر کشور به مواد غذایی و محصولات کشاورزی باشیم.

تعدیل در نرخ ارز در کشور، توانست از اتلاف منابع بسیاری جلوگیری آورد بسیاری از عدم کارائیهای بافت ناسالم مدیریت دولتی در صنایع را ظاهر سازد، و اگر سیاست رفع تعدیل با سیاستهای درهای باز تجاری رو به رو نمی‌شد، و یا اقداماتی تکمیلی برای نواقص و نارسائی تعدیلات از جمله مشکل نقدینگی و افزایش کارائی صورت می‌گرفت، بزرگترین تحول در توسعه صنعتی کشور به وقوع می‌پیوست.

بدیهی است در چنین شرایطی اگر عکس‌العملی افراطی نسبت به سیاستهای گذشته داشته باشیم و تمرکزگرائی دولتی و محدودیتهای شدید تولیدی و تجاری را اعمال کنیم، آینده‌ای بسیار دشوار را در پیش خواهیم داشت و در صحنه‌های رقابت‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی ضربه‌های جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شویم. در این بخش به برخی روشهایی که می‌تواند در کنترل ریشه‌ای تورم مؤثر باشد اشاره

پویا و خوداتکاء را پایه‌ریزی نماید. در آغاز چنین حرکتی باید به این واقعیت پی ببریم و قبول کنیم که ضعفهای اساسی در نظام اقتصادی کشور وجود دارد و باید با تأکید و توجه بر ابزار علمی - اقتصادی سعی در حل مسائل اقتصادی داشته باشیم. ما یقین داریم که برای مسائل کنونی اقتصادی راه‌حلهای علمی وجود دارد و با تکیه بر نیروها و منابع داخلی قادر خواهیم بود تا سلامت اقتصادی را تضمین نموده و راه صحیح توسعه را باز یابیم.

افراط و تفریط در سیاستها یکی از مشکلات مدیریت اقتصادی نظام کنونی است. اگر اکنون نظام اقتصادی با مشکلاتی مواجه شده است، نباید راه حل مشکلات را نادیده گرفتن و متوقف کردن تمامی سیاستهای بدانیم که در گذشته اتخاذ شده‌اند. منطق علمی و وظیفه ملی ما حکم می‌کند تا تحلیلی صحیح از برنامه‌های گذشته داشته باشیم و با روش اعتدال به رفع نواقص آن همت گماریم، به عنوان مثال، تعدیل قیمت کالاهای کشاورزی در برنامه اول و تضمین قیمت آن کالاهای (برخلاف تثبیت قیمت در گذشته) در توسعه محصولات کشاورزی داخلی، نقش داشته باشد و بدین وسیله بسیاری از نیازهای کشور تا سطح خودکفائی تأمین گردید. بدون تردید سیاستهای آینده باید در تکمیل روند خوداتکائی محصولات کشاورزی

می‌کنیم و یادآور می‌شویم که درمان جامع رفع تورم چیزی جز برنامه جامع توسعه اقتصادی نیست و یقیناً نمی‌تواند به موارد ذیل محدود گردد.

طرح پیشنهادی، مهمترین عوامل تورم در بُعد تقاضا، عرضه، انعطاف‌ناپذیریها و وابستگی به درآمدهای نفتی را شامل می‌شود. در این طرح، در اولین مرحله، هدف جمع‌آوری نقدینگی با هدف تأمین کالاهای ضروری، گسترش تولید، توسعه زیرساختها، توسعه صادرات و اجرای خصوصی‌سازی واحدهای دولتی، ترکیب می‌شود و به همراه آن سیاستهای تکمیلی، محرک و انگیزش‌دهنده برای فعالیتهای مولد اقتصادی اتخاذ می‌گردد و در مقابل اقداماتی جهت به رکود کشیدن سودهای حاصل از دلالی و واسطه‌گری صورت می‌گیرد. روش اجرائی طرح این است که مؤسسات پولی و مالی مشخصی (غیر از بانکهای رسمی) با تضمین بانک مرکزی و یا بانکهای تجاری یک حداقل سود (متناسب و یا تا سقف تورم سالانه) را برای مشارکت مردمی (نظیر اوراق مشارکت) در تأمین نقدینگی مورد نیاز کارخانه‌های تولیدکننده کالاهای اساسی (جهت تسهیل در تولید و عرضه کالاهای اساسی)، پروژه‌های زیرساخت، گسترش سرمایه‌گذاری در تولیدات کشاورزی، و صنعتی بویژه کالاهای صادراتی، و تأمین

مالی واگذاری و فروش شرکتهای دولتی (خصوصی‌سازی)، تعیین و تضمین نمایند. همزمان از محل پروژه‌هایی که سودی بالاتر از نرخ تورم سالانه را تحصیل می‌کنند، با اعمال یک تعرفه چند درصدی، زیان پروژه‌های کم‌بازده، اما مفید اجتماعی، پوشش داده می‌شود. در این روش نوعی «بیمه» برای پولهای سرگردان به وجود می‌آید، و سهام شرکتها و پروژه‌های مهم و حیاتی با نقدینگی موجود مردمی و نه از طریق کسر بودجه تأمین مالی می‌گردد. به طور خلاصه:

۱ - نقدینگی سرگردان جمع‌آوری می‌شود و انقباض پولی که از این طریق حاصل می‌شود بسیاری از فعالیتهای غیرمولد را به رکود می‌کشانند و کالاهای انباشته احتمالی را وارد بازار می‌کند.

۲ - هدایت نقدینگی به بخشهای تولیدی و سرمایه‌گذاری، در اندک مدتی با توجه به اولویتهای اعمال شده از طرف دولت، افزایش تولید و عرضه کالاهای بویژه کالاهای اساسی را سبب می‌شود و این افزایش تولید بهترین وسیله برای مبارزه با تورم و افزایش نرخ ارز می‌باشد.

۳ - بخشی از اهداف خصوصی‌سازی (تأمین مالی واگذاری آنها) با مشارکت مردمی و نه فروش به گروههای خاص (تأمین هدف عدالت اجتماعی) تحقق می‌یابد.

۴ - از انتقال تورم به دوره های بعد جلوگیری می شود و لزوماً دولت سوبسیدی را برای پولهای جمع آوری شده نمی پردازد.

۵ - نرخ پس انداز به سرعت افزایش می یابد و کنترل خودکاری بر الگوی مصرف به وجود می آید. سیاست تکمیلی در این خصوص محدودیت شدید واردات کالاهای غیرضروری است تا از اثرات نمایشی و تمایل به مصرف گرایی و فشار بر تقاضای مؤثر کاسته شود.

۶ - "توسعه تولید ملی و گسترش صادرات" در رأس اولویت سیاستهای دولت قرار می گیرد و اعتماد عمومی مردم نسبت به جریان باثبات و مستمر فعالیتهای مولد اقتصادی، بویژه درخصوص توسعه صادرات، تأمین و تضمین می گردد. براین اساس در هیچ شرایطی ورود مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای درخصوص

کالاهای صادراتی متوقف نمی گردد، و اجازه داده نمی شود، جریان صادرات کالاها حتی اگر ریاضت اقتصادی داخلی را بطلبد، مختل گردد و در نهایت سیاست "واردات درمقابل صادرات" و حتی هججه صادراتی با قدرت اعمال می گردد و این تنها راه برای نجات اقتصاد کشور و رهایی از وابستگی به درآمدهای بی ثبات نفتی و ریشه کن کردن علل اصلی تورم است.

۷ - از آنجائی که در این روش نرخ تضمین سپرده ها و مشارکتها به نرخ تورم مرتبط شده است، یک مکانیزم خودکار و خودالقاء در درون نظام به وجود می آید تا با کاهش نرخ تورم، نرخ سپرده های تضمین شده کاهش یافته، فرصتهای سرمایه گذاری بیشتر اقتصادی فراهم شود، و حرکت به سوی اقتصاد سالم و تعادل بین توانائیها و ظرفیتهای عرضه و تقاضای مؤثر کالاها و خدمات تضمین گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی